

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۹ اپریل ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۲۷۷

مُلحدنامه

- ۴۳ -

روزی آن محنت فزای عمر و گاه بر همان آئین، که بودش سال و ماه
صبحدم حمام را در، باز کرد شستن و رُفتن دران، آغاز کرد
از قضا دلاکک مجهول خر بهر دلاکی درون آمد ز در
دید غولی، با کس و کونی، چو کوه پیل مست از گادنش گشته، ستوه
با دل خود گفت: دولت آیار گشت بختم از خواب گران، بیدار گشت
من پی کُس می دویدم، روز و شب اینک اینک یافتم کُس، بی تعب
دیگ شهوت هردو را آمد به جوش رفیشان از دیده شرم، از مغز، هوش
چون خران با آیکدگر، آویختند خاک محنت بر سر خود، ریختند

۱- در اصل دیوان حاضر "گادیش" آمده بود، که در هیئت بالا تصحیح شد!!! (خ. معروفی)
۲- در اصل دیوان حاضر "باز گشت" آمده بود، که به "باز گشت" تصحیح گردید، تا هم ارتباط منطقی موضوع را در بیت برقرار سازد و هم قافیه را تأمین و تکافؤ نماید!!! آوردن شکل مغلوط "باز گشت" یقیناً از اشتباه نسخه برداران، سر زده است!!! (خ. معروفی)

مردک دلاک، با صد جهد و زور
دسته دیرینه در هاون فگند
میل چون با سر مه دان گردید جفت
هر دو روی از یکدگر بر تافتند
از قضا آن تیر آمد بر نشان
چون ازان تاریخ شش مه در گذشت
تشت^۴ او یکباره از بام اوفتاد
مردک دلاک ازان جرم عظیم
روز و شب می خواند بهر خویشان
"تا چه آید بر من، از حمدان^۵ من
آدمی بر ملک اعضا، پادشاست
سوسماری راند، در سوراخ مور
کفچه حمام در گلخن فگند
دیو شهوت، سرکشی بنهاد و خفت
سوی منزلگاه خود، بشتافتند
شد نشان حمل، بر دختر عیان
بوقش آوا کرد و طبلش تازه گشت
در زبان پخته و خام اوفتاد
گشت نادم؛ نی ز تقوا، بل، ز بیم
این دو بیت تازه، از شیخ کهن
وز بلای نقس من، بر جان من
وین رعیت نیست در فرمان من"

* * *

^۳ - در اصل دیوان حاضر و در همین داستان در دو جای "یکدیگر" آورده شده بود، که به "یکدگر" تصحیح گردید، تا موارد عروضی به هم نخورد!!! (خ. معروفی)
^۴ - در نسخه ... به شکل "طشت" آمده است، اما اصل لغت دری و "تشت" است، که اعراب آن را به قانون تعریب، "طشت" ساخته اند.
^۵ - "حمدان": در زبان عربی، "آله تناسلی مرد" را گویند. این کلمه در دیوان حاضر و در همین داستان، در پهلوی "حمدان"، به شکل "همدان" نیز آورده شده بود، که تصحیح گردید.